

[بررسی تقدیم سهوی سورۀ بر حمد 1](#_Toc96521029)

[فرض سوم: التفات بعد از رکوع به تقدیم سهوی سورۀ بر حمد 1](#_Toc96521030)

[کلام محقق خویی 1](#_Toc96521031)

[ثمره بحث از اخلال به شرطیت ترتیب یا زیاده و یا نقیصه بودن سورۀ 2](#_Toc96521032)

[نکته پایانی در بحث تقدیم سهوی سورۀ: فرمایش آیت الله سیستانی 4](#_Toc96521033)

[بررسی مسائل مربوط به بحث قرائت 5](#_Toc96521034)

[مسأله اول: رکن نبودن قرائت 5](#_Toc96521035)

[ترک سهوی قرائت 6](#_Toc96521036)

[بررسی دلیل عدم لزوم بازگشت به قرائت و انجام آن بعد از رکوع 6](#_Toc96521037)

[بررسی صحیحه زراره در بی اشکال بودن نماز در صورت ترک سهوی یا جهلی قرائت 8](#_Toc96521038)

**موضوع**: بررسی تقدیم سهوی سورۀ بر حمد /قرائت /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته به بررسی مسئله تقدیم سهوی سورۀ بر حمد پرداخته شد که دارای سه فرض بود. فرض سوم آن التفات به عدم رعایت ترتیب، بعد از انجام رکوع بود که در این جلسه به ادامه آن بحث پرداخته می شود.

# بررسی تقدیم سهوی سورۀ بر حمد

بحث در تقدیم سهوی سورۀ بر حمد بود که دارای سه فرض بود. دو فرض از آن در جلسه گذشته بررسی شد.

## فرض سوم: التفات بعد از رکوع به تقدیم سهوی سورۀ بر حمد

فرض سوم آن التفات بعد از انجام رکوع، به تقدیم سهوی سورۀ بر حمد بود. بحث از این جهت بود که آیا شخص در این صورت اخلال به شرطیت ترتیب کرده است یا اینکه بگوییم دو مشکله داشته است؛ هم زیاده سهویه نسبت به سورۀ قبل از حمد و هم نقیصه سهویه نسبت به سورۀ واجبه بعد از حمد داشته است؟ ظاهر کلام سید یزدی این است که اخلال به شرطیت ترتیب شده است؛ یعنی نقیصه شرط است که در این صورت قطعا حدیث لاتعاد شامل آن می شود.[[1]](#footnote-1)

کلام محقق خویی رحمه الله

در مقابل سید یزدی، ممکن است که کسی مدعی شود شخص عرفا در این صورت اخلال به زیاده سهویه قبل از حمد و نقیصه سهویه بعد از حمد کرده است که ظاهر کلام بزرگانی مثل محقق خویی همین است؛ چرا که می گفتند همین که انسان سورۀ را قبل از حمد بیاورد که جایش اینجا نیست و قصد جزئیت نیز داشته باشد، از همان موقع مصداق زیاده در نماز است، لکن چون از روی عمد نیست، سهوی است و مبطل نیست.

 این بیان محقق خویی با آن بیانی که در اخلال به ترتیب بین رکوع و سجدتین مطرح کردند، تنافی دارد؛ چه اینکه آنجا فرموده اند: اگر کسی اول سجدتین به جا آورد سهوا و بعد رکوع به جا آورد و بعد ملتفت شود، نماز باطل است برخلاف کسانی که معتقدند اخلال به شرایط شرعی رکوع و سجود مشمول حدیث لاتعاد است، (مثل محقق حکیم و امام) و باید این نماز را صحیح بدانند؛ زیرا سجود و رکوع شده است و فقط اخلال به شرطیت ترتیب شده است که اخلال به سنت است و مبطل نیست، اما محقق خویی نماز را باطل می داند؛ زیرا معتقد است که اخلال به شرایط شرعی رکوع و سجود همان اخلال به رکوع و سجود مأمور به است و از حدیث لاتعاد مستثنی است؛ از این رو معتقد است که اگر نماز بخوانید و مهر شما نجس باشد، حتی اگر جاهل باشید نماز باطل است و باید اعاده شود.

این دو مطلب ایشان با هم تنافی دارند؛ ایشان در بحث ما فرموده اند که همین که سورۀ قبل از حمد خوانده شود چون به قصد جزئیت است صدق زیاده می کند، اما در آنجایی که قبل از رکوع سجدتین سهوی به جا می آورد و بعد رکوع می کند، نمی گویند که زیاده می شود تا مبطل باشد، می گویند اخلال به ترتیب است و اگر کسی بگوید که اخلال به شرایط رکوع و سجود مشمول لاتعاد است، اینجا نیز باید بگوید؛ یعنی نقضی است به آن هایی که می گویند حدیث لاتعاد شامل اخلال به شرایط شرعی رکوع و سجود نیز می شود.

### ثمره بحث از اخلال به شرطیت ترتیب یا زیاده و یا نقیصه بودن سورۀ

گفتنی است که این بحث دارای ثمره است؛ در بحث رکوع و سجود اگر اخلال به شرطیت ترتیب باشد معتقدیم که اخلال به رکوع و سجود عرفی نیست و باید با حدیث لاتعاد تصحیح شود. اشکال می شود که در صحیحه رفاعه وجوب اعاده نماز آمده است:

«وَ عَنْهُ‌ عَنْ‌ فَضَالَةَ‌ عَنْ‌ رِفَاعَةَ‌ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: سَأَلْتُهُ‌ عَنْ‌ رَجُلٍ‌ يَنْسَى أَنْ‌ يَرْكَعَ‌ حَتَّى يَسْجُدَ وَ يَقُومَ‌ قَالَ‌ «يَسْتَقْبِلُ‌»[[2]](#footnote-2)

ما در جواب می گوییم این روایت تنافی بای حدیث لاتعاد ندارد؛ زیرا اگر بعد از رکوع ملتفت شود بحث این است که چرا لاتعاد جاری نمی شود، اما اگر قبل از رکوع ملتفت شود که رکوع نکرده و دو سجده به جا آورده، روایت در مورد آنجا می فرماید یستقبل الصلاۀ و شاید فرق کند. اگر قبل از رکوع ملتفت شود، هنوز رکوع نکرده است و اگر الان بخواهد رکوع کند از روی التفات خلل به شرطیت ترتیب می رساند و این را شاید روایت بگوید که یستقبل الصلاۀ اما اگر بعد از اینکه اشتباها سجدتین را مقدم کرد و بعد رکوع را انجام داد، ملتفت شود که ترتیب را رعایت نکرده است، روایت نمی گوید یستقبل و در این مورد ساکت است؛ حال که روایت ساکت است احتمال فرق نیز می دهیم؛ اگر عرفا اخلال به شرطیت ترتیب است چرا حدیث لاتعاد شامل نشود؟ این یک ثمره است.

لکن ما می گوییم واقعا برای ما روشن نیست که عرف این کار را اخلال به شرطیت ترتیب بداند؛ شاید عرف نیاوردن رکوع را در محل خودش اخلال به رکوع بداند. یعنی لاتعاد الصلاۀ الا من خمس الرکوع و الجسود که در ضمن آن خمس مستثنی است، عرف می گوید همین که شما رکوع را در محل خود به جا نیاورده اید اخلال به رکوع است؛ مثل اینکه شما سهوا دو رکوع در رکعت اول در نماز صبح به جا آورید و بعد در رکعت دوم بگویید که من در رکعت اول دو تا رکوع کرده ام و نیازی نیست به جا آورم، عرف می گوید اخلال به رکوع کرده است؛ لذا به دلیل اینکه این شبهه وجود دارد ما حدیث لاتعاد را جاری نمی دانیم؛ ولی به خاطر همین شبهه در مانحن فیه در بحث قرائت مشکل حل می شود؛ زیرا می گوییم شاید در رکوع که ملتفت شدید که حمد و سورۀ را جا به جا خوانده اید، شاید شما اخلال به شرطیت ترتیب کرده اید؛ چون گفتیم که برای ما روشن نیست؛ یعنی جازم نبودیم که اخلال به رکوع باشد؛ احتمال می دادیم که عرف اخلال به رکوع بداند چون در محلش نیامده است؛ چون احتمال می دادیم، و صرفا احتمال بود و جزم نداشتیم، حدیث لاتعاد جاری نکردیم ولی این احتمال در این بحث حمد و سورۀ به نفع ما است، می گوییم چون احتمال می دهیم که عرف بگوید اخلال به شرطیت ترتیب شده نه اخلال به اینکه زیاده و نقیصه سهویه شده باشد، حدیث لاتعاد جاری می شود ولو اینکه به نظر محقق بروجردی حدیث لاتعاد زیاده سهویه را نمی گیرد ولی اخلال به شرطیت ترتیب است. احراز نمی کنیم اخلال به زیاده است. بعید نیست لاتعاد در اینجا جاری شود.

حال ممکن است که شما اشکال کنید که احتمال که می دهیم که این مشکل زیاده داشته باشد، می گوییم در آن احتمال، برائت از مانعیت آن سورۀ سهوی قبل از حمد جاری می کنیم؛ زیرا در صدق زیاده شک داریم زیرا احتمال می دهیم که شرطیت ترتیب مختل شده باشد، یعنی احتمال می دهیم که اصلا زیاده سهویه صدق نکند، برائت از مانعیت آن سورۀ قبل از حمد جاری می کنیم.

ثمره دیگر بحث این است که اگر زیاده را صادق ندانستیم و صرفا اخلال به ترتیب بود، دیگر سجده سهو هم لازم نیست بخوانیم. چون سجده سهو بناء بر این‌که لکل زیادة و نقیصة سجده سهو است اما مسلما نقیصه شرط سجده سهو ندارد، اگر من ترتیب را فقط مختل کردم بین سوره و حمد نقیصه شرط است، نه زیاده جزء است نه نقیصه جزء، نقیصه شرط است، نقیصه شرط مشمول وجوب سجود سهو نیست و لذا بعد از رکوع ملتفت بشوم که سوره را قبل الحمد خوانده ام، سجده سهو بجا نمی‌آورم و لو به مقتضای اصل برائت از وجوب سجود سهو باشد؛ چون شاید اخلال به شرطیت ترتیب شده باشد و آن هم موضوع برای وجوب سجده سهو نیست.

### نکته پایانی در بحث تقدیم سهوی سورۀ: فرمایش آیت الله سیستانی

یک نکته‌ای عرض کنم این بحث را تمام کنیم:

محقق سیستانی در همان مثالی که اول سهوا سجدتین به جا آورده می شود بعد رکوع، ظاهرا ملتزم به بطلان نماز است ولی جاهای دیگر مشابهاتش را اخلال به شرطیت ترتیب می‌‌داند. مثلا: در غسل جنابت، یک کسی رفت غسل ترتیبی نیت کرد رفت در استخر با پا، به نیت غسل، ‌همین‌جوری آب می‌‌آید می‌‌آید تا سرش را می‌‌گیرد، ‌غسل ارتماسی نیت نکرد، شاید اصلا شرائط غسل ارتماسی را هم رعایت نکرده که دفعتا واحدة زیر آب باشد، یا فرض کنید زیر دوش رفت اول شکمش بعد در ادامه سر و گردنش بدون ترتیب، جاهل قاصر بود، ناسی بود، آقای سیستانی می‌‌گویند: السنة لاتنقض الفریضة، غسل الجنابة فریضة است، ترتیب لازم در آن از سنت به دست آمده است، الاخلال بالسنة عن عذر لاینقض الفریضة ‌و لذا می‌‌گویند غسل صحیح است. همین غسلی که محقق خویی رحمه الله قائل به بطلان آن است و می فرماید باید نماز ها را قضاء کند.

محقق سیستانی می فرماید این شخص یا جاهل قاصر و یا مقصر بوده است. اگر قاصر بوده باشد، حکم را واقعا نمی دانسته و همانطور یاد گرفته بود، اگر هم احتمال قاصر یا مقصر بودن داده شود، قاعده فراغ جاری است و یا می توان استصحاب عدم جهل تقصیری در موری وی جاری کرد. بنابراین محقق سیستانی اینگونه موارد را صحیح می داند.

الان در این مثال، به نظر می‌‌رسد فرمایش محقق سیستانی عرفی است؛ یعنی در مثال غسل ها فرمایش ایشان عرفی است ولی بعید است که در بحث نماز ملتزم به این فرمایش باشند؛ شاید بدین جهت که روایت لاتعاد که پنج مورد را استثناء کرده است، از این جهت اجمال دارد. شاید عرف بگوید وقتی رعایت ترتیب بین رکوع و سجود نشده است، حقیقتا اخلال به رکوع شده است و رکوع نیز جزء مستثنی های حدیث لاتعاد است. ولی در غسل جنابت چنین چیزی نداریم، غسل الجنابة فریضة ترتیب هم که سنت است؛ از این رو ما می گفتیم اگر کسی از حمام بیاید بیرون و در چشمانش چرک باشد، طبیعتا باید آیت الله سیستانی بفرماید که از اول انجام غسل لازم نیست و همین که شخص برود چشم خود را خیس کند کفایت می کند؛ زیرا اخلال به ترتیب شده است و با لاتعاد قابل حل است. طبق نظر ایشان اخلال به سنت همین که از روی غیر التفات باشد کافی است و جهل و نسیان لازم نیست.

ایشان در مثال های دیگر نیز همین بیان را دارند؛ مثلا در رکمع رکعت چهار نماز عشاء، می فرماید گرچه ترتیب بین نماز مغرب و عشاء لازم است ولی اگر از روی عدم التفات انسان نماز عشاء را خواند، اخلال به ترتیب بین مغرب و عشاء اخلال به سنت است، اگر به ایشان گفته شود که شخص در رکعت چهارم ملتفت است، ایشان می فرماید که در جمله «السنۀ لاتنقض الفریضۀ» نیامده است که اگر ملتفت بودید جاری نیستم. طبق نظر ایشان اگر اخلال از روی عذر باشد، ولو اینکه ملتفت نیز باشد در رکعت چهارم، باز هم سنت فریضه را نقض نمی کند و شخص معذور است؛ لذا ما می‌‌گوییم محقق سیستانی بعید نیست اگر بحث بشود این را هم بپذیرند که شخص اگر از حمام بیرون آمد و در چشمانش چرک بود، بگویند شستن خود چشم کفایت می کند، ولی خلاف ظاهر فتوای ایشان است.

خلاصه عرض ما این شد که ما در بحث خودمان، زیاده سورۀ قبل از حمد را احراز نکردیم، لذا مشکلی برای جریان حدیث لاتعاد پیش نمی آید؛ زیرا عرف این مورد را شاید اخلال به شرطیت ترتیب بداند، نه اخلال به اصل رکوع که مستثنی در حدیث لاتعاد بوده است.

# بررسی مسائل مربوط به بحث قرائت

## مسأله اول: رکن نبودن قرائت

 صاحب عروه می فرماید: «القراءة لیست رکنا»[[3]](#footnote-3).

سنت بودن قرائت در بسیاری از روایات آمده است و نزد امامیه شکی نیست که قرائت رکن نیست. گرچه ممکن است کسی بگوید که طبق آیات قرآن، فریضه بودن قرائت استفاده می شود؛ چرا که قرآن در مورد نماز شب می فرماید: «فاقرئوا ما تیسر من القرآن» منتها بر فرض هم همچون استظهاری از آیه بشود، صریح روایات این است که قرائت سنت است. مثلا در صحیحه محمد بن مسلم چنین آمده است:

« مُحَمَّدُ بْنُ‌ يَعْقُوبَ‌ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ إِسْمَاعِيلَ‌ عَنِ‌ اَلْفَضْلِ‌ بْنِ‌ شَاذَانَ‌ عَنْ‌ حَمَّادِ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ رِبْعِيِّ‌ بْنِ‌ عَبْدِ اللَّهِ‌ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ مُسْلِمٍ‌ عَنْ‌ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: «إِنَّ‌ اللَّهَ‌ عَزَّ وَ جَلَّ‌ فَرَضَ‌ الرُّكُوعَ‌ وَ السُّجُودَ وَ الْقِرَاءَةُ‌ سُنَّةٌ‌ فَمَنْ‌ تَرَكَ‌ الْقِرَاءَةَ‌ مُتَعَمِّداً أَعَادَ الصَّلاَةَ‌ وَ مَنْ‌ نَسِيَ‌ الْقِرَاءَةَ‌ فَقَدْ تَمَّتْ‌ صَلاَتُهُ‌ وَ لاَ شَيْ‌ءَ‌ عَلَيْهِ‌»[[4]](#footnote-4)

یا در صحیحه زراره در حدیث لاتعاد آمده است:

« روَى زُرَارَةُ‌ عَنْ‌ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ أَنَّهُ‌ قَالَ‌: «لاَ تُعَادُ الصَّلاَةُ‌ إِلاَّ مِنْ‌ خَمْسَةٍ‌ الطَّهُورِ وَ الْوَقْتِ‌ وَ الْقِبْلَةِ‌ وَ الرُّكُوعِ‌ وَ السُّجُودِ» ثُمَّ‌ قَالَ‌ «اَلْقِرَاءَةُ‌ سُنَّةٌ‌ وَ التَّشَهُّدُ سُنَّةٌ‌ فَلاَ تَنْقُضُ‌ السُّنَّةُ‌ الْفَرِيضَةَ‌»[[5]](#footnote-5)

### ترک سهوی قرائت

در ادامه صاحب عروه فرموده:

 «فلو ترکها و تذکر بعد الدخول فی الرکوع صحت الصلاة و سجد سجدتی السهو مرتین مرة‌ للحمد و مرة للسورة و ان ترک احداهما، و تذکر بعد الدخول فی الرکوع صحت الصلاة و سجد سجدتین السهو، یعنی مرة واحدة، و لو ترکهما و تذکر فی القنوت او بعده قبل الوصول الی حد الرکوع رجع و تدارک»[[6]](#footnote-6).

### بررسی دلیل عدم لزوم بازگشت به قرائت و انجام آن بعد از رکوع

یک بحث در این‌جا این است که اگر بعد از دخول در رکوع ملتفت بشود، دلیل عدم لزوم بازگشت به قرائت و تدارک آن چیست؟ آیا می‌‌شود به حدیث لاتعاد تمسک کرد: «القراءة‌ سنة فمن ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة و من نسی فلاشیء علیه».

برخی می گویند به حدیث لاتعاد نمی توان تمسک کرد و باید به نص خاص تمسک کنیم؛ به عنوان مثال موثقه سماعۀ چنین بود:

«ما رَوَاهُ‌ - اَلْحُسَيْنُ‌ بْنُ‌ سَعِيدٍ عَنْ‌ عُثْمَانَ‌ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ سَمَاعَةَ‌ قَالَ‌: سَأَلْتُهُ‌ عَنِ‌ الرَّجُلِ‌ يَقُومُ‌ فِي الصَّلاَةِ‌ فَيَنْسَى فَاتِحَةَ‌ الْكِتَابِ‌ قَالَ‌ «فَلْيَقُلْ‌ أَسْتَعِيذُ بِاللَّهِ‌ مِنَ‌ الشَّيْطَانِ‌ الرَّجِيمِ‌ إِنَّ‌ اللَّهَ‌ «هُوَ السَّمِيعُ‌ الْعَلِيمُ‌» ثُمَّ‌ لْيَقْرَأْهَا مَا دَامَ‌ لَمْ‌ يَرْكَعْ‌ فَإِنَّهُ‌ لاَ قِرَاءَةَ‌ حَتَّى يَبْدَأَ بِهَا فِي جَهْرٍ أَوْ إِخْفَاتٍ‌ فَإِنَّهُ‌ إِذَا رَكَعَ‌ أَجْزَأَهُ‌ إِنْ‌ شَاءَ‌ اللَّهُ‌ تَعَالَى»[[7]](#footnote-7)

ولی اگر این موثقه سماعه نبود یا مثلا طبق برخی از مبانی رجالی این روایات را معتبر ندانستیم، تمسک به حدیث لا تعاد را مشکل می دانند. توضیح اینکه برخی از بزرگان مانند آیت الله زنجانی معتقدند که ثقه در کلمات قدماء به معنای عدل امامی است، و شرط حجیت خبر نیز این است که از راوی ثقه یعنی عدل امامی نقل شده باشد، مگر اینکه خبر های دیگر مثل خبر موثقه که راوی آن امامی نیست، وثوق آور باشد. قرائنی ایشان ذکر می‌‌کنند، در کتاب عُدۀ نیز این قرائن موجود است؛ طبق نظر ایشان، وقتی امام علیه السلام می فرماید «العمری ثقۀ» یعنی امامی عدل مراد است. حال اگر با این مبنا موثقه سماعۀ مورد پذیرش قرار نگرفت، گفته می شود که تمسک به لاتعاد برای حل مسئله، مشکل است؛ زیرا اگر بخواهیم برای عدم لزوم بازگشت و تدارک قرائت بعد از رکوع، به حدیث لاتعاد تمسک کنیم، متوقف بر این است که زیاده سهویه رکوع مبطل نماز باشد؛ اما اگر زیاده سهوی رکوع مبطل نماز نبود، شما باید برگردید و قرائت را انجام دهید و سپس دوباره رکوع را نجام دهید.

از میان بزرگان، هم مرحوم امام و هم آیت الله سیستانی این مبنا را دارند که خود مانعیت زیاده ارکان نیز از سنت استفاده شده است لذا اخلال به آن مبطل نماز نیست. حال که مبطل نیست، «السنۀ لاتنقض الفریضۀ» را بر خود رکوع تطبیق می کنند و برمی گردند و قرائت را تکرار کرده و رکوع را دوباره انجام می دهند.

**اگر در اشکال به ایشان گفته شود** که طبق روایات اگر کسی از روی نسیان قرائت را ترک کند اعاده لازم نیست و اشکالی ندارد، از این رو لازم نیست که بازگردد و بخواند. روایت چنین است: « فَمَنْ‌ تَرَكَ‌ الْقِرَاءَةَ‌ مُتَعَمِّداً أَعَادَ الصَّلاَةَ‌ وَ مَنْ‌ نَسِيَ‌ الْقِرَاءَةَ‌ فَقَدْ تمت صلاته و لا شی علیه»[[8]](#footnote-8)

**در جواب گفته می شود** آنچه در روایت آمده است، ظاهرش این است که «من نسی الی ان لایمکن تدارکه» بنابراین اگر امکان تدارک وجود دارد باید تدارک کند. لذا خود سید فرموده است که اگر در حال قنوت ملتفت شد که قرائت را نخوانده است، باید بازگردد و قرائت را انجام دهد.

الحمدلله فعلا موثقه سماعۀ موجود و حجت است و ما به این نتیجه نرسیده ایم که خبر موثقه معتبر نباشد، ثقه در روایات نیز به نظر ما ثابت نشده که به معنای امامی عدل باشدف ظهور عرفی ثقه به معنای انسان قابل اعتماد است.

ثقه یعنی ثقه فی الحدیث به تناسب این‌که راوی است. بله، کلام شیخ طوسی در عده در انتهاء جلد اول عده دو تا قرینه دارد که مراد از ثقه یعنی امامی عدل ولی ارتباطی به نقل روایات ندارد؟ اگر کسی موثقۀ سماعۀ را قبول نکند و روایت عبدالله بن سنان را نیز معتبر ندارد، تنها راه همین تمسک به حدیث لاتعاد خواهد بود. لکن عرض شد که تمسک به آن مشکل مذکور را دارد. مگر اینکه کسی بگوید مراد از رکوع که در مستنثی لاتعاد آمده است، أعم از نقیصه یا زیاده آن است، کمااینکه محقق خویی اینگونه استظهار کرده اند، در این صورت اگر بخواهیم این نماز را تصحیح کنیم جز این‌که بگوییم قرائتش بخشیده شده راه دیگری ندارد.

### بررسی صحیحه زراره در بی اشکال بودن نماز در صورت ترک سهوی یا جهلی قرائت

راجع به ترک قرائت سهوا یا جهلا، یک روایتی از زراره آمده است که چند جور نقل شده است؛ در تهذیب چنین است:

«سَعْدٌ عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ مُحَمَّدٍ عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ حَدِيدٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ‌ بْنِ‌ أَبِي نَجْرَانَ‌ عَنْ‌ حَمَّادِ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ حَرِيزٍ عَنْ‌ زُرَارَةَ‌ عَنْ‌ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: قُلْتُ‌ لَهُ‌ رَجُلٌ‌ جَهَرَ بِالْقِرَاءَةِ‌ فِيمَا لاَ يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ‌ وَ أَخْفَى فِيمَا لاَ يَنْبَغِي الْإِخْفَاتُ‌ فِيهِ‌ وَ تَرَكَ‌ الْقِرَاءَةَ‌ فِيمَا يَنْبَغِي الْقِرَاءَةُ‌ فِيهِ‌ أَوْ قَرَأَ فِيمَا لاَ يَنْبَغِي الْقِرَاءَةُ‌ فِيهِ‌ فَقَالَ‌ «أَيَّ‌ ذَلِكَ‌ فَعَلَ‌ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً فَلاَ شَيْ‌ءَ‌ عَلَيْهِ‌»[[9]](#footnote-9).

طبق این نقل، فرض جهل مطرح نشده است. اما در همین تهذیب پانزده صفحه بعد به شکل دیگر نقل شده است:

« وَى حَرِيزٌ عَنْ‌ زُرَارَةَ‌ عَنْ‌ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ : فِي رَجُلٍ‌ جَهَرَ فِيمَا لاَ يَنْبَغِي الْإِجْهَارُ فِيهِ‌ أَوْ أَخْفَى فِيمَا لاَ يَنْبَغِي الْإِخْفَاءُ‌ فِيهِ‌ فَقَالَ‌ «أَيَّ‌ ذَلِكَ‌ فَعَلَ‌ مُتَعَمِّداً فَقَدْ نَقَضَ‌ صَلاَتَهُ‌ وَ عَلَيْهِ‌ الْإِعَادَةُ‌ وَ إِنْ‌ فَعَلَ‌ ذَلِكَ‌ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً أَوْ لاَ يَدْرِي فَلاَ شَيْ‌ءَ‌ عَلَيْهِ‌ وَ قَدْ تَمَّتْ‌ صَلاَتُهُ‌»[[10]](#footnote-10)

در استبصار هم به همین نحو دوم نقل کرده است که دیگر تعبیر «و ترک القرائۀ» ندارد.[[11]](#footnote-11)

در من لا یحضره الفقیه به صورت دو سؤالی آورده است:

« وَ رَوَى حَرِيزٌ عَنْ‌ زُرَارَةَ‌ عَنْ‌ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ : فِي رَجُلٍ‌ جَهَرَ فِيمَا لاَ يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ‌ أَوْ أَخْفَى فِيمَا لاَ يَنْبَغِي الْإِخْفَاءُ‌ فِيهِ‌ فَقَالَ‌ «أَيَّ‌ ذَلِكَ‌ فَعَلَ‌ مُتَعَمِّداً فَقَدْ نَقَضَ‌ صَلاَتَهُ‌ وَ عَلَيْهِ‌ الْإِعَادَةُ‌ وَ إِنْ‌ فَعَلَ‌ ذَلِكَ‌ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً أَوْ لاَ يَدْرِي فَلاَ شَيْ‌ءَ‌ عَلَيْهِ‌ وَ قَدْ تَمَّتْ‌ صَلاَتُهُ‌» فَقَالَ‌ قُلْتُ‌ لَهُ‌ رَجُلٌ‌ نَسِيَ‌ الْقِرَاءَةَ‌ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ‌ فَذَكَرَهَا فِي الْأَخِيرَتَيْنِ‌ فَقَالَ‌ «يَقْضِي الْقِرَاءَةَ‌ وَ التَّكْبِيرَ وَ التَّسْبِيحَ‌ الَّذِي فَاتَهُ‌ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ‌ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ‌ وَ لاَ شَيْ‌ءَ‌ عَلَيْه»[[12]](#footnote-12)

 اول مثل نقل استبصار و آن نقل دوم تهذیب آورده است.

شبیه این روایت در برخی از روایات دیگر وجود دارد، ‌از جمله روایت حسین بن حماد:

«وَ عَنْهُ‌ عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ مُحَمَّدٍ عَنِ‌ اِبْنِ‌ أَبِي نَصْرٍ عَنْ‌ عَبْدِ الْكَرِيمِ‌ بْنِ‌ عَمْرٍو عَنِ‌ اَلْحُسَيْنِ‌ بْنِ‌ حَمَّادٍ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: قُلْتُ‌ لَهُ‌ أَسْهُو عَنِ‌ الْقِرَاءَةِ‌ فِي الرَّكْعَةِ‌ الْأُولَى قَالَ‌ «اِقْرَأْ فِي الثَّانِيَةِ‌» قُلْتُ‌ أَسْهُو فِي الثَّانِيَةِ‌ قَالَ‌ «اِقْرَأْ فِي الثَّالِثَةِ‌» قُلْتُ‌ أَسْهُو فِي صَلاَتِي كُلِّهَا قَالَ‌ «إِذَا حَفِظْتَ‌ الرُّكُوعَ‌ وَ السُّجُودَ تَمَّتْ‌ صَلاَتُكَ‌»[[13]](#footnote-13)

دو بحث باید مطرح شود:

1. راجع به این‌که ترک قرائت در رکعت اول و دوم مطلقا تکلیف را ساقط می‌‌کند یا اگر ملتفت بشویم در رکعت سوم و چهارم هم آن را باید قضاء کنیم؛ یعنی در رکعت سوم و چهارم هم حمد بخوانیم هم جای تسبیحات اربعه را بگیرد هم جای قرائت در رکعت اول و دوم بگیرد.
2. مطلب دوم این است که از برخی از این روایات که أو لایدری، بحث جهل فهمیده می‌‌شود. و لذا ما مناسب است ما بحث جهل را هم مطرح کنیم، همان جایی که هم در مسأله قبل سوره را قبل از حمد می‌‌خواند که روایتش در مورد نسیان بود، حالا اگر جاهل بود چه حکمی دارد؟ این‌جا هم ترک قرائت می‌‌کند، حالا ترک قرائت این‌جا بحثش ترک قرائت اعم از ترک حمد یا ترک سوره بود، از روی جهل این حکمش چیست؟ آیا با دلیل خاص می‌‌شود تصحیح کرد؟

در جلسه آینده به بررسی این دو بحث می پردازیم. ان شاءالله

1. . العروة الوثقی (أعلام العصر، مؤسسة الأعلمي)، جلد: ۱، صفحه: ۶۴۳. [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص148.](http://lib.eshia.ir/10083/2/148/%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D9%82%D8%A8%D9%84) [↑](#footnote-ref-2)
3. . العروة الوثقی (أعلام العصر، مؤسسة الأعلمي)، جلد: ۱، صفحه: ۶۴۳. [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص146.](http://lib.eshia.ir/10083/2/146/%D9%85%D8%AA%D8%B9%D9%85%D8%AF%D8%A7) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص152.](http://lib.eshia.ir/10083/2/152/%D8%A7%D9%84%D8%B1%DA%A9%D9%88%D8%B9) [↑](#footnote-ref-5)
6. . العروة الوثقی (أعلام العصر، مؤسسة الأعلمي)، جلد: ۱، صفحه: ۶۴۳.. [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/%D8%AC%D9%87%D8%B1) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص146.](http://lib.eshia.ir/10083/2/146/%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87) [↑](#footnote-ref-9)
10. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص162.](http://lib.eshia.ir/10083/2/162/%D9%81%D9%82%D8%A7%D9%84) [↑](#footnote-ref-10)
11. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص313.](http://lib.eshia.ir/11002/1/313/%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87) [↑](#footnote-ref-11)
12. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص344.](http://lib.eshia.ir/11021/1/344/%D9%81%D9%82%D8%A7%D9%84) [↑](#footnote-ref-12)
13. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص148.](http://lib.eshia.ir/10083/2/148/%D8%A7%D8%B3%D9%87%D9%88) [↑](#footnote-ref-13)